

بهائیان و معجزه

چکیده:

فطرت انسان اقتضا می‌کند، بدون دلیل ادعایی را نپذیرد. مدعی نبوت نیز از این قاعده مستثنی نبوده و باید دلیلی برای اثبات مدعای خود اقامه کند، تا مردم صحت ادعای او را تصدیق کرده، تسلیم دعوت او شوند، چرا که پذیرش ادعای بدون دلیل خلاف فطرت است. از بزرگ‌ترین چالش‌هایی که بهائیان از آغاز پیدایش‌شان با آن روبه‌رو بوده‌اند، درخواست معجزه از میرزا حسینعلی نوری بوده است. عکس‌العمل میرزا حسینعلی نوری در مقابل این درخواست، انکار حجیت معجزه بوده است. همچنین پندارهایی دیگری از جمله؛ حجیت معجزه برای حاضران، عدم اثبات معجزه در قرآن از دیگر توجیهاتی است که بیان کرده‌اند.

کلید واژه‌ها: معجزه، بهائیت، حجیت، نوری، مظهریت، پندار

فطرت انسان اقتضا می‌کند، بدون دلیل ادعایی را نپذیرد. مدعی نبوت نیز از این قاعده مستثنی نبوده و باید دلیلی برای اثبات مدعای خود اقامه کند، تا مردم صحت ادعای او را تصدیق کرده، تسلیم دعوت او شوند، چرا که پذیرش ادعای بدون دلیل خلاف فطرت است. چنانکه ابن سینا می‌گوید:

من تعود أن يصدق من غير دليل فقد انسلخ عن الفطره الإنسانيه؛^۱ کسی که بدون دلیل ادعایی را تصدیق کند، از فطرت انسانی جدا می‌گردد.

در طول تاریخ افرادی برای دست یافتن به قدرت و سلطنت یا سایر اغراض شخصی، با دروغ و نیرنگ ادعای پیامبری کرده‌اند و نوشته‌هایی را به عنوان کلام الهی بر مردم عرضه داشته‌اند. تاریخ معاصر نیز شاهد چنین ادعایی از سوی

۱. محقق سبزواری، التعليقات علی شواهد الربوبیه، ص ۶۶.

علی محمد شیرازی و میرزا حسینعلی نوری بوده است. حال سوال این است که با وجود چنین دزدان طریق حقیقتی، آیا عقل سلیم و فطرت خداجوی بشر حکم نمی‌کند که برای شناخت مسلمیه‌ها و میرزا حسینعلی‌ها معیاری لازم است؟ آیا معجزه بهترین راه برای شناخت صادق از کاذب نیست؟ آیا تأثیر معجزه در دل عموم مردم بیشتر از تأثیر برهان‌های عقلی نخواهد بود؟

۱. معجزه از نگاه بهائیان

از بزرگ‌ترین چالش‌هایی که بهائیان از آغاز پیدایش شان با آن روبه‌رو بوده‌اند، درخواست معجزه از میرزا حسینعلی نوری بوده است. مردم به حکم فطرت خویش از شخصی که مدعی نبوت و کتاب جدید بود، معجزه‌ای می‌خواستند تا بر ادعای ارتباط او با ملکوت صحه گذارد. اما عکس العمل میرزا حسینعلی نوری در مقابل این درخواست، انکار حجیت معجزه بوده است:

حق باید خلق را امتحان نماید نه خلق حق را... اما امر الله دستگاه تیاتر نیست که هر ساعت یک بازی در بیاورند و هر روز یکی چیزی بطلبد در این صورت امر الله بازیچه صبیان شود.^۱

بی اعتبار کردن معجزه در حالی است که رهبر بهائیان به وجود معجزه برای انبیای الهی معترف است:

مظاهر مقدسه الهیه مصدر معجزاتند و مظهر آثار عجیبه، هر امر مشکلی و غیر ممکن از برای آنان ممکن و جایز است.^۲

نکته جالب و تعجب برانگیزی که وجود دارد، این است که بهائیان پا را از عدم حجیت معجزه فراتر گذارده، آن را مخالف عقل می‌دانند:

دو نکته در تعالیم بهائی است که به خصوص صاحبان علم و عقل را راضی می‌کند: یکی رد اعتبار معجزه به عنوان دلیل قاطع مذهب.^۳

۱. فاضل مازندرانی، امر و خلق، ج ۲، ص ۲۷۵.

۲. عباس افندی، مفاوضات، ص ۷۷.

۳. فرزین دوست‌دار، روزنه‌های امید در آستانه قرن بیست و یکم، ص ۱۱۰.

۲. پندارهای بهائیان

بهائیان برای توجیه کلام خود در معتبر نبودن معجزه مطالبی را بیان کرده‌اند از جمله:

پندار اول: میرزا حسینعلی نوری معجزه را دلیلی بر حقانیت انبیا و اعتبار تعالیم آنان نمی‌داند و معتقد است، کلماتی که از لسان آنها بیان شده دلیل بر صحت ادعای آنان است:

معجزات انبیا دلیل قاطع بر حقانیت و اعتبار تعالیم آن برگزیدگان الهی نیست بلکه کلمات ربانی که از قلم یا لسان انبیای الهی در هر دوری از ادواری صادر شده، بزرگ‌ترین و آشکارترین نشانه مظهریت آنان بوده است.

پاسخ:

الف) در دیدگاه اسلامی، معجزه برهان و دلیل بر اثبات نبوت مدعی نبوت است نه دلیل صحت تعالیم و معارف آن، چرا که صحت معارف و تعالیم از راه عقل ثابت می‌شود. مردم چون مدعی نبوت را مانند خود یک بشر می‌دانند برای اثبات ادعای ارتباط او با عالم غیب احتیاج به معجزه دارند تا شهادتی بر راستی او باشد.

أَنْتُمْ إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُنَا تُرِيدُونَ أَنْ تَصُدُّونَا عَمَّا كَانِ يَعْبُدُ آبَاؤُنَا فَآتُونَا بِسُلْطَانٍ مُبِينٍ؛^۱
ما شما (پیغمبران را) مثل خود بشری بیشتر نمی‌دانیم که می‌خواهید ما را از آنچه پدران ما می‌پرستیدند منع کنید، پس (اگر به راستی پیغمبر هستید) برای ما حجت و معجزی آشکار بیاورید.

ب) میرزا حسینعلی که کلمات ربانی صادر شده از قلم یا لسان انبیای الهی را آشکارترین نشانه مظهریت آنان می‌داند، چگونه اعجاز قرآن مجید و فصاحت آن را کافی نمی‌داند و معتقد است حجیت عامه ندارد و قابل تأویل است:
کلام الهی فصیح است ولی این معنا کافی نیست، برای این که حجیت عامه ندارد و از طرف دیگر قابل تأویل است.^۲

۱. ابراهیم / ۱۰.

۲. علی مراد داودی، الوهیت و مظهریت، ص ۲۶۸.

پس ایشان اگر کلمات و نوشته‌ها را قابل تأویل می‌داند، چگونه معجزه را که نزد همه دلیل قاطعی بر صحت ادعای نبوت است معتبر نمی‌داند ولی کلمات و نوشته‌هایی که به گفته خودش قابل تأویل است، حجت می‌داند. این تناقض واضحی در کلام میرزا حسینعلی است.

پندار دوم: توجه دیگر بهائیان آن است که معجزه برای حاضرین حجت است نه غائبین. لذا عباس افندی می‌گوید:

اگر معجزات را برهان اعظم خوانیم دلیل و حجت از برای حاضرین است نه غائبین.^۱

پاسخ:

الف) معجزه یکی از راه‌های اثبات نبوت خاصه است و برهانی بر صحت ادعای مدعی نبوت و رسالت است، بر همین اساس هر پیامبری به مقتضای عصر و علوم رایج زمان خودش معجزه‌ای آورده است که بزرگان آن عصر از آوردن آن عاجز باشند. پس معجزه برای اثبات نبوت پیامبران، برای قومی بوده، که در آن مبعوث به رسالت شده‌اند ولی برای اطمینان آیندگان از صحت ادعای پیامبران پیشین نیز راه‌هایی وجود دارد؛ یکی از آن راه‌ها تصدیقی است که پیامبران بعد از انبیای سابق دارند. چنان‌که قرآن ضمن معرفی انبیای گذشته آنها را تصدیق می‌کند و برخی از معجزه‌های آنان را یادآور می‌شود.

راه دیگر تواتر در نقل خبر است. خبری که به صورت متواتر و اجماع به دست آیندگان می‌رسد برای آنان نیز حجت است و مورد پذیرش واقع می‌شود. پس حجت بودن معجزه برای حاضرین بهانه‌ای برای انکار اصل لزوم معجزه نمی‌تواند باشد.

ب) اگر منظور عباس افندی از حجیت نداشتن معجزه برای آیندگان، معجزه نبی مکرم اسلام ﷺ است باید بدانند که معجزه خاتم پیامبران ﷺ، معجزه‌ای جاوید است و یکی از علت‌های جاوید ماندن قرآن، امتیازی است که بر سایر معجزات انبیای

۱. عباس افندی، مفاوضات، ص ۷۷.

گذشته دارد؛ قرآن از سنخ علم و معرفت است و غیر از علم و معرفت هر چیز دیگری که تصور شود مربوط به سایر قوای ادراکی انسان است و عمومیت آن امکان ندارد؛ چرا که امکان دیدن و یا شنیدن آن برای همه بشر وجود ندارد اما علم و معرفت می تواند برای همه و تا ابد معجزه باشد.^۱

پندار سوم: ابوالفضل گلپایگانی برای زیر سؤال بردن لزوم معجزه می گوید حضرت رسول ﷺ برای اثبات رسالت خود به معجزه احتجاج نکرده است: اگر نفسی در جمیع قرآن تفحص نماید موضعی را نتواند یافت که حضرت رسول ﷺ برای اثبات رسالت خود به معجزات احتجاج فرموده باشد.^۲

پاسخ:

(الف) به نظر می رسد نویسنده بهائی فراموش کرده و یا نمی داند قرآن بزرگ ترین معجزه، و معجزه جاوید نبی مکرم اسلام ﷺ است. قرآن در چند آیه مخالفان را به مقابله با آن فرا خوانده و جاودانگی آن را اعلام داشته است. خداوند متعال کسانی را که درباره قرآن تردید دارند به آوردن یک سوره مانند آن فرا می خواند:

وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ وَادْعُوا شُهَدَاءَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ؛ و اگر درباره آنچه بر بنده خود [پیامبر] نازل کرده ایم شک و تردید دارید، (دست کم) یک سوره همانند آن بیاورید و گواهان خود را - غیر خدا - برای این کار، فراخوانید اگر راست می گوئید. در آیه ای دیگر جن و انس را به هموردی قرآن دعوت می کند تا بر همگان ثابت شود کتاب مسلمانان معجزه جاویدی است که تا روز قیامت هیچ کس را یارای مقابله با آن نیست:

قُلْ لَئِنْ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَ لَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيرًا؛^۳ اگر انسان ها و پریان (جن و انس) اتفاق کنند

۱. المیزان، ج ۱، ص ۶۰.

۲. ابوالفضل گلپایگانی، فراند، ص ۸۰.

۳. اسراء / ۸۸.

که همانند این قرآن را بیاورند، همانند آن را نخواهند آورد؛ هر چند یکدیگر را (در این کار) کمک کنند.

تعجب این است که با وجود این دلایل واضح بر بزرگ‌ترین معجزه نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله، نویسنده بهائی می‌گوید: در قرآن معجزه‌ای برای رسول خدا بیان نشده است.

ب) هر چند معجزه جاوید پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله قرآن مجید است، اما معجزه‌های ایشان منحصر در قرآن نمی‌شود و در این کتاب شریف معجزه‌های دیگری برای نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله، بیان شده است؛^۱ مانند: انشقاق قمر، معراج نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله، مباحله پیامبر با اهل کتاب، خبرهای غیبی نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله و چندین مورد دیگر. پندار چهارم: ابوالفضل گلپایگانی با استناد به چند آیه قرآن^۲ می‌گوید: در قرآن دلیل بودن معجزه رد شده است:

در مواضع کثیره دللیت معجزه را رد فرموده و در هر موضع که از آن حضرت معجزه‌ای می‌طلبیدند... می‌گفتند ایشان را به کفایت کتاب و کافی بودن معجزات و مهلک بودن خوارق عادات اسکات نموده.^۳

او برای اثبات سخن خود به کریمه قرآنی زیر، استناد می‌کند:

وَمَا مَنَعَنَا أَنْ نُرْسِلَ بِالْآيَاتِ إِلَّا أَنْ كَذَّبَ بِهَا الْأُولُونَ وَآتَيْنَا ثَمُودَ النَّاقَةَ مُبْصِرَةً فَظَلَمُوا بِهَا وَ مَا نُرْسِلُ بِالْآيَاتِ إِلَّا تَخْوِيفًا^۴ بازداشت ما را از فرستادن معجزات الا به سبب این که پیشینیان تکذیب کردند آن را چنان که ناقه را به نمود آشکار داریم و به او ظلم کردند و ما نمی‌فرستیم معجزات را الا برای تخویف و انذار.

۱. برای اطلاع بیشتر از آیاتی که دلالت بر معجزه‌ای دیگر نبی مکرم اسلام دارند، رک: آیت الله

سبحانی، کتاب الالهیات، ج ۲، ص ۴۲۸-۴۲۱.

۲. انعام / ۱۰۹ و اسراء / ۵۹.

۳. ابوالفضل گلپایگانی، فرائد، ص ۸۰.

۴. اسراء / ۵۹.

و نتیجه می‌گیرد که بر اساس آیه قرآن، چون معجزه مورد تکذیب واقع می‌شود حجیت ندارد.

پاسخ:

در این آیه، درخواست انسان‌های بهانه‌جویی رد شده که ایمان نمی‌آورند، ولی برای به ستوه آوردن رسول خدا ﷺ و عاجز کردن خداوند متعال - به گمان واهی خود - تقاضای معجزه می‌کنند، لذا قرآن در پاسخ آنها می‌فرماید:

وَمَا مَنَعَنَا أَنْ نُرْسِلَ بِالْآيَاتِ إِلَّا أَنْ كَذَّبَ بِهَا الْأُولُونَ؛^۱ هیچ چیز مانع ما نبود که این معجزات را بفرستیم جز این که پیشینیان آن را تکذیب کردند. در واقع این آیه بیان می‌کند معجزاتی که دلیل صدق پیامبر است به قدر کافی فرستاده شده، ولی معجزات پیشنهادی شما چیزی نیست که با آن موافقت شود، چرا که پس از مشاهده، باز هم ایمان نخواهید آورد اگر سؤال شود به چه دلیل؟ در پاسخ گفته می‌شود چرا که امت‌های گذشته نیز شرایط مشابه شما داشتند و با چنین پیشنهادهایی بهانه‌جویی کردند و ایمان نیاوردند.

سپس قرآن برای این که علت عدم فرستادن معجزات دیگر را کاملاً روشن کند، به جریان ناقهٔ ثمود اشاره می‌کند و می‌فرماید: با این که خودشان درخواست این معجزه را کرده بودند ایمان نیاوردند و بر آن ناقه ستم کردند و او را به قتل رساندند.^۲

وَآتَيْنَا ثَمُودَ النَّاقَةَ مُبْصِرَةً؛^۳ ما به ثمود ناقه دادیم که روشنگر بود.

در پایان آیه، خداوند هدف از فرستادن معجزه را بیان داشته و می‌فرماید:

وَ مَا تُرْسِلُ بِالْآيَاتِ إِلَّا تَخْوِيفًا؛^۴ ما آیات و معجزات را جز برای تخویف

مردم و اتمام حجت نمی‌فرستیم.

یعنی هدف از معجزه اتمام حجت بر کافران است نه تسلیم پیامبر در مقابل

۱. همان.

۲. مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱۲، ص ۱۷۰.

۳. اسراء / ۵۹.

۴. همان.

بهانه‌جویی‌ها.

حاصل آن که: این دسته از آیات بیان‌گر لجاجت و سرسختی عده‌ای در مقابل آیات الهی است نه زیر سؤال بردن حجیت معجزه. اگر آیات دلیلیت معجزه را رد کرده بود با انکار یک قوم نباید برای اقوام بعد، معجزه‌ای ظاهر می‌شد، در حالی که تمام پیامبران با وجود تکذیب برخی از افراد، باز معجزات زیادی آورده‌اند و به انکار لجوجان اعتنایی نکرده‌اند. پس این آیات در پی رد دلیلیت و حجیت معجزه نیست، و گرنه آوردن معجزه برای اقوام بعدی که احتمال تکذیب معجزه از سوی آنان وجود دارد، کار عبثی خواهد بود و خداوند کار عبث انجام نمی‌دهد. در نتیجه ظاهر شدن معجزه توسط پیامبران دلیل بر حجیت معجزه است.

از سوی دیگر همیشه در برابر دعوت پیامبران گروهی متعصب و لجوج به بهانه‌جویی و کارشکنی برخاسته‌اند و گروهی پاک‌دل ایمان آورده‌اند، چنان که تمامی ساحران با دیدن معجزه حضرت موسی علیه السلام به سجده افتادند و گفتند: ما به پروردگار هارون و موسی ایمان آوردیم.^۱ دلیل ایمان آوردن ساحران آن بود که دریافتند کار موسی (اژدها شدن عصا)، سحر و جادو نیست بلکه معجزه‌ای الهی است. و به همین دلیل در مقابل تهدیدهای فرعون که می‌گفت: دست و پاهایتان را قطع می‌کنم، و شما را از تنه نخل‌ها به دار می‌آویزیم تا بدانید مجازات کدام یک از ما دردناک‌تر و پایدارتر است،^۲ ترسی به دل راه ندادند و با اعتقاد راسخ و اطمینان قلب گفتند: هیچگاه تو ابر دلایل روشنی که برای ما آمده مقدم نخواهیم داشت.

قَالُوا لَنْ نُؤْتِرَكَ عَلَىٰ مَا جَاءَنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالَّذِي فَطَرَنَا فَاقْضِ مَا أَنْتَ قَاضٍ
إِنَّمَا تَقْضِي هَذِهِ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا؛^۳ سوگند به آن کسی که ما را آفریده، هرگز تو
را بر دلایل روشنی که برای ما آمده مقدم نخواهیم داشت هر حکمی
می‌خواهی بکن؛ تو تنها در این زندگی دنیا می‌توانی حکم بکنی.

۱. طه / ۷۰.

۲. همان / ۷۱.

۳. همان / ۷۲.

۳. معجزه حسینعلی نوری

میرزا حسینعلی در مقابل کسانی که به حکم فطرت‌شان و برای پذیرش دعوتش معجزه طلب می‌کردند، ابتدا به تکذیب حجیت معجزه پرداخت و از این راه در پی انحراف اذهان مردم بود تا دیگر از او تقاضای معجزه نکنند. اما در بعضی از موارد که ناچار می‌شد یا معجزه‌ای اظهار کند و یا بر ناتوانی و عجز خود از آوردن معجزه اعتراف کند، این مطلب را بیان کرده که «مظاهر مقدسه را دلیلی جز آیات کتاب نیست».^۱ یعنی میرزا حسینعلی مدعی آن است که بیانات و سخنان او که در کتاب‌هایی مانند ایقان و اقدس وجود دارد معجزه اوست.

حال با کمی دقت و تأمل در ظاهر عبارت‌های ایقان و اقدس و دیگر نوشته‌های او می‌توان پی برد که اشتباهات ظاهری و محتوایی زیادی دارد و یک ادیب پارسی و یا شخصی که با زبان عربی آشناست می‌تواند اشکال‌های زیادی بر عبارت‌های او وارد کند، لذا مجبور می‌شود برای فرار از این ایرادها بگوید کلام من میزان برای صحت قواعد علوم است:

یا معشر العلماء لا تنزوا کتاب الله بما عندکم من القواعد و العلوم انه لقسطاس الحق بین الخلق قد یوزن ما عند الامم بهذا القسطاس الاعظم؛ یعنی ای جماعت عالمان، کتاب خدا را با آن قاعده‌ها و علوم می‌که نزد شماست نسنجیده همانا کتاب الهی ترازوی حق بین خلق است پس به تحقیق آنچه در نزد ملت‌هاست با این ترازوی بزرگ سنجیده شود.^۲

جالب این است! بهائیان برای مخفی کردن این ننگ بزرگ در کلماتی که میرزا حسینعلی آن را وحی می‌دانست و مدعی بود از جانب خداوند بر او الهام شده است،^۳ دست برده و به تصحیح آن پرداختند. لذا در جواب از این سؤال که چرا نسخه‌های کتب با هم متفاوت است می‌نویسد:

۱. علی مراد داودی، مقالات و رسائل در مباحث متنوعه، ص ۳۲۹.

۲. میرزا حسینعلی نوری، اقدس، ص ۲۸.

۳. همان، ص ۶.

بسیاری از الواح نازل شد و همان صورت اولیه من دون مطابقه و مقابله به اطراف رفته لذا حسب الامر به ملاحظه آن که مغرضین را مجال اعتراض نماند مکرر در ساحت اقدس قرائت شد و قواعد قوم در آن اجرا گشت.^۱

این چگونه کلام الهی است که احتیاج به اصلاح بشر زمینی دارد. آیا به راستی وقت آن نیست که غافلان خواب غفلت را از چشمان خود بزدايند و ببینند چگونه می شود کلامی که احتیاج به اصلاح ساختاری و محتوایی بشر دارد و یا بیشتر مطالبش تکرار سخن بزرگان و یا عاریت گرفته از صوفیان و عارفان است ناسخ کتابی باشد که بیش از هزار و چهارصد سال هنوز کسی نتوانسته است مانند کوچک ترین سوره اش نوشته ای بیاورند؟ فَاعْتَبِرُوا يَا أُولِيَ الْأَبْصَارِ^۲ و لَا تَكُنْ مِنَ الْغَافِلِينَ^۳.

۴. معجزه از دیدگاه اسلام

(الف) چیستی معجزه:

معجزه، کار و اثری است که پیغمبری برای اثبات مدعای خویش به عنوان تحدی بیاورد و نشانه ای باشد بر اینکه یک قدرت ماورای بشر در ایجاد آن دخالت دارد و فوق مرز قدرت بشری است.^۴ بنابراین زمانی به امر خارق العاده، معجزه اطلاق می شود که شرایط ذیل را دارا باشد:

- صاحب معجزه ادعای نبوت داشته باشد؛
- امر خارق العاده ای را انجام دهد؛
- برای اثبات ادعای خود تحدی کند؛ یعنی عده ای را به مبارزه طلبد؛

۱. همان، رساله سؤال و جواب، ص ۵۹.

۲. حشر / ۲.

۳. اعراف / ۲۰۵.

۴. استاد شهید مطهری، مجموعه آثار، ج ۴، ص ۴۳۰.

- دیگران از آوردن شبیه آن عاجز باشند؛

- معجزه با ادعایی که پیامبر می کند هم خوانی و تطابق داشته باشد.

از آیات قرآن مجید استنباط می شود، همواره ادعای نبوت همراه با معجزه بوده است یعنی هیچ پیغمبری نیامده که مردم را به قبول رسالت خود دعوت کند مگر آن که دعوتش همراه با نوعی معجزه و به تعبیر قرآن «آیه و بینه» بوده است.^۱ همچنین به صورت متواتر نقل شده، هر پیغمبری که ظهور کرده و مدعی رسالت بوده، ادعای معجزه هم داشته است،^۲ لذا معجزه و خرق عادت از مسائل جدا نشدنی ادیان است. خداوند متعال در قرآن، معجزات زیادی را به انبیای خود نسبت می دهد که به اقتضای زمان و مکان برای اثبات ادعای خود اقامه کرده اند، مانند ید بیضاء و عصای موسی علیه السلام و شفای کور مادرزاد به دست عیسی علیه السلام و سایر معجزات پیامبران.

خداوند متعال از معجزه به عنوان برهانی الهی یاد می کند. برهان به معنای سلطان است و هر جا سلطان استعمال شده، مقصود از آن دلیلی است که یقین آور باشد، چرا که با یقینی بودن دلیل است که برهان بر قلب آدمی سلطنت و حکومت دارد.^۳ شاهد مطلب آن که: قرآن از دو معجزه موسی علیه السلام (ید بیضاء و عصا) با عنوان برهان یاد می کند و می فرماید:

فَذَانِكَ بُرْهَانَانِ مِنْ رَبِّكَ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَ مَلَائِهِ؛^۴ (عصا و ید بیضاء) دو برهان

از پروردگار توست برای فرعون و جمعیتش.

و به خاطر یقین آور بودن معجزه است که می فرماید:

يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ بُرْهَانٌ مِنْ رَبِّكُمْ؛^۵ هان ای مردم به تحقیق برهانی از

پروردگارتان برای شما آمد.

۱. همان، ص ۲۶۴.

۲. همان، ج ۱۴، ص ۶۶۴.

۳. المیزان، ج ۱۱، ص ۱۴۱-۱۴۰.

۴. قصص / ۳۲.

۵. نساء / ۱۷۴.

ب) رابطه‌ی معجزه و حقیقت ادعای رسالت:

رسولان نشانه‌ها و معجزه‌های خود را برای اثبات معارف مبدأ و معاد که عقل توان دست یافتن به آن را دارد، اقامه نکرده‌اند. در معارف به حجیت عقل که از راه استدلال به دست می‌آید بسنده شده است^۱ بلکه معجزه، برای اثبات رسالت رسول آورده می‌شود. شاهد قرآنی این مطلب آن است که خداوند متعال در آخرین کتاب آسمانی خود برای اثبات توحید دلیل عقلی اقامه کرده و با رجوع کافران به اندیشه و فکر در مخلوقات الهی امکان دست یافتن آنها به حقیقت را یادآور می‌شود:

قَالَتْ رُسُلُهُمْ أَ فِي اللَّهِ شَكٌّ فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ؛^۲ رسولان در جواب آنان گفتند آیا در خدا که آفریننده زمین و آسمان‌هاست شک کنید؟

همچنین خداوند درباره ضرورت معاد به هدف‌دار بودن خلقت که دلیل عقلی است استدلال کرده است:

وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا بَاطِلًا ذَلِكَ ظَنُّ الَّذِينَ كَفَرُوا فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنَ النَّارِ، أَمْ نَجْعَلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ كَالْمُفْسِدِينَ فِي الْأَرْضِ أَمْ نَجْعَلُ الْمُتَّقِينَ كَالْفُجَّارِ؛^۳ و ما آسمان و زمین و هر چه را بین آنهاست باطل و باطل خلق نکرده‌ایم این گمان کافران است و وای بر کافران از آتش دوزخ آیا ما آنان را که ایمان آورده و به اعمال نیکو پرداختند مانند مردم (بی‌ایمان) مفسد در زمین قرار می‌دهیم؟ یا مردمان با تقوا و خدا ترس را مانند فاسقان بدکار قرار می‌دهیم؟

حاصل آن‌که: معجزه برای تأیید و تصدیق رسالت است نه برای دلالت بر معارف حقی که پیامبران مردم را به آن دعوت کرده‌اند و امکان رسیدن به آن با برهان و استدلال‌های عقلی وجود دارد.^۴

۱. سید محمد حسین طباطبایی، المیزان، ج ۱، ص ۸۲.

۲. ابراهیم / ۱۰.

۳. ص / ۲۸-۲۷.

۴. سید محمد حسین طباطبایی، همان، ص ۸۵.

ج) چرا وجود معجزه لازم است؟

مدعی نبوت در واقع مدعی ارتباط و اتصال با عالم غیب از راه وحی و الهام است، و ارتباط با عالم غیب در میان افراد بشر امری خارق العاده است که نظیر آن یافت نمی شود. پس بر اساس قاعده «حکم الامثال واحد؛ حکم مثل ها یکی است» پیامبر برای اثبات ادعای خود راهی به جز انجام امور خارق العاده ندارد، زیرا زمانی ممکن است کسی با عالم غیب که خرق عادت است، ارتباط و اتصال داشته باشد که بتواند کارهای خارق العاده ای شبیه آن انجام دهد. تا بتواند در سایه آن ارتباطش را با غیب اثبات کند.^۱

به همین سبب وقتی رسولان الهی مردم را به پرستش خدای یگانه دعوت می کردند و خود را مبعوث از جانب خداوند می خواندند، کفار از پیامبران برای ادعای شان دلیل می خواستند و در توجیه کافر بودن خود و نپذیرفتن سخن پیامبران می گفتند:

إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُنَا؛^۲ ما شما پیغمبران را مثل خود بشری بیش نمی دانیم. کافران با صراحت تمام از پیامبران درخواست دلیل و برهان کرده و خواهان معجزه می شدند:

فَأَتُونَا بِسُلْطَانٍ مُّبِينٍ؛^۳ پس برای ما حجت و معجزه ای آشکار بیاورید. یعنی مردم در مقابل ادعای ارتباط با غیب از سوی انبیا، برای تصدیق کلام آنها احتیاج به معجزه و نشانه ای دارند تا به وسیله آن راستی گفتارشان را تصدیق کنند.

د) وجوه اعجاز قرآن

قرآن که آخرین کتاب آسمانی است نه تنها از جنبه علمی و فکری دارای اعجاز

۱. همان، ج ۱۲، ص ۲۸.

۲. همان.

۳. همان.

است بلکه از لحاظ لفظ و ظاهر آیاتش نیز در اوج اعجاز قرار دارد، به گونه‌ای که ادیبان و صاحب سخنان عرب به اوج این کمال اعتراف کرده‌اند. مانند اعتراف ولید بن مغیره، عتبه بن ربیع و دیگر بزرگان ادیب عرب.

در تاریخ نقل شده ولید بن مغیره که به ریحان و حکیم عرب مشهور بود آیات ۱ تا ۶ سوره غافر را از نبی مکرم اسلام ﷺ شنید پس از شنیدن این آیات از جا برخاست و وارد مجلس قوم خود (بنی محزوم) شد و گفت:

لقد سمعت من محمد أنفاً كلاماً ما هو من كلام الانس و لا من كلام الجن و إن له الحلاوه و إن عليه لطلاوه^۱ به درستی از محمد کلامی را شنیدم که از جنس کلام انس و جن نبود و همانا کلامش دارای حلاوتی بود و بر سخنش تلاوتی حاکم بود.

قرآن از نظر فصاحت، بلاغت، استحکام تألیف و بیان، تازگی روش و غرابت سبک، منحصر به فرد و بی نظیر است و بحث‌های متعددی در کتاب‌های مختلف در اثبات این مطالب صورت گرفته است.

هـ) تناقض در گفتار نشانه غیر الهی بودن

قرآن مجید تصریح می‌کند که کلام‌های الهی از پراکندگی به دور است و تناقض در آن راه ندارد، پس تناقض در کلام نشانه غیر الهی بودن آن است. این مطلب در آیات قرآن نمودی کامل دارد و تناقضی در آن یافت نمی‌شود، ولی سخنان و نوشته‌های بی‌محتوای میرزا حسینعلی که بافته ذهن بشر است و آن را به وحی و الهام نسبت می‌دهند دارای تناقض‌های بسیاری است که در برخیز کتب نقد بهائیت جمع‌آوری شده است.

۱. نقل از: جعفر سبحانی، الهیات، ج ۲، ص ۲۳۰-۲۲۹.